

مبانی مسئولیت کیفری شهادت کذب در فقه و حقوق ایران و افغانستان

ابراهیم میرزایی^۱

چکیده

«شهادت» از نظر اسلام امری مقدسی است. برای اینکه شهادت دستخوش افراد سودجو قرار نگیرد و در دادگاه متوسل به شهادت دروغ نشود از شهادت دروغ نهی نموده است و آن را حرام می‌داند و آیات و روایت زیادی در این زمینه وجود دارد. از طرفی در مورد جرم‌انگاری و حکم موضوعی شهادت دروغ، شاهد و گواه چه در فقه و چه در حقوق جزاء، در قبال شهادتش «مسئولیت کیفری و جزایی» دارد. این نوشته مسئولیت کیفری شهادت کذب را به صورت تطبیقی در فقه و حقوق ایران و افغانستان مورد بررسی قرار داده است و در آخر به این نتیجه رسیده است که تمام فقهاء اسلامی بالاتفاق شاهد زور را موجب تعزیر و مجازات متناسب با جرم مشهود علیه می‌دانند، یعنی اگر مشهود به سبب تحقیر و اهانت به مشهود علیه شود شهود باید تعزیر شود و اگر موجب حد یا قصاص برای مشهود علیه شود، شهود که شهادت دروغ داده است باید قصاص شود و یا آنکه حد زده شود.

کلید واژه‌ها: شهادت، مسئولیت، شهادت کذب، تعزیر، فقها و قانون.

^۱. دانش‌پژوه دکتری فقه قضایی (گرایش جزا و جرم‌شناسی) مجتمع آموزش عالی مشهد مقدس

مقدمه

شهادت در دستگاه قضایی و برای اثبات حق از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا قاضی برای قضاوت عادلانه و خاتمه دادن خصومت، اولین چیزی که لازم دارد این است که قضایا و وقایع همان طوری که واقع شده، بدون هیچ گونه تغییر و تحریفی ضبط شود. وقایع اتفاق افتاده در صورتی درست ضبط می شود که افرادی شاهد و ناظر صحنه بوده و آن را به ذهن بسپارند و یا ماجرا را نوشته و در موقع لزوم به آنچه که دیده و یا نوشته اند شهادت دهند تا عدالت در جامعه اجرا شود و از شهادت دروغ که سبب تضییع حقوق دیگران، گاهی هم سبب ریختن خون بی گناهی می گردد، جلوگیری شود.

ولی متأسفانه امروز در اکثر کشورها به دلیل سوء استفاده از این وسیله مقدس (شهادت) کارایی خود را از دست داده است مگر مسائلی که جز از طریق شهادت ضبط و ثبت آن امکان ندارد و یک معضل برای دستگاهی قضایی شده است و اجرای عدالت را با دشواری روبه رو کرده است. اشخاص به عنوان شهود در محاکم حاضر شده و خلاف واقع شهادت می دهند، غافل از اینکه تبعات سوء این فعل می تواند به مراتب سخت و غیر قابل جبران باشد.

حال اگر در جایی مبنای رأی قاضی شهادت باشد در صورتی که شهادت همان شاهد دروغ و غیر واقعی باشد شاهد کاذب چه مسئولیتی در قبال کسانی که شهادت دروغ علیه آنان داده است دارد؟ و علاوه بر آن در قبال قاضی و دادگاه چه مسئولیتی دارد؟ این نوشته مسئولیت شهادت دروغ را از نگاه فقه و حقوق ایران و افغانستان در سه بخش مورد بررسی قرار می دهد.

۱. واژه شناسی

الف) مبانی

لغت شناسان مبانی را جمع مبنی به معنی بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه دانسته اند. (طریحی، ۱۴۰۳ق، ج ۳: ۳۲۵)

آنان این واژگان را با کلماتی همچون اصل، قاعده، ضابطه مترادف شمرده اند. (دهخدا، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ۴۲۰)

به نظر می رسد کلمه مبانی به تدریج در استعمال محققان علوم به حوزه پیش فرض های کلان و اصول موضوعه کلامی و فلسفی و حتی بر دلایل اثبات یک نظریه اطلاق شده است. نمونه آن اطلاق مبانی بر علمی همچون تفسیر، فقه، حقوق، جامعه شناسی، تاریخ، جغرافیای سیاسی است که شامل دلایل، مفاهیم اساسی و اصول کلی آن دانش

است و گاه با توسعه‌ای شامل اصول موضوعه کلامی و فلسفه‌های آنها می‌گردد؛ مثلاً مبانی فلسفی یا کلامی فقه یا مبانی اخلاقی حقوق و غیر آن دو.

واژه «مبنا» اصطلاح خاص حقوقی است که در فقه اسلام و در میان فقیهان مسلمان کاربرد برای آن دیده نشده است. بلکه بنابر نظر برخی از نویسندگان - آن چه توسط فقیهان مسلمان در برابر واژه «مبنا» به کار برده می‌شود، اصطلاح «ملاک» است. در دانش فقه اسلام «ملاکات احکام» اصولی است که احکام و مقررات اجتماعی براساس آن وضع گردیده است. (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۷)

واژه «مبنا» در دانش حقوق عبارت است از نیروی الزام‌آور حقوق و مقامی که ارزش قواعد حقوق را تأمین می‌کند و پایه همه قواعد آن به شمار می‌آید. بدین گونه که نظام حقوقی مبتنی بر آن قواعد و مقررات حقوق بر اساس آن وضع می‌گردد. بنابراین نیرو و جاذبه‌ای که پشتیبان قانون است و آدمی را به اجرای آن وامی‌دارد، «مبنا» است که نامند. در نتیجه مبانی حقوق منشأ الزامی بودن قواعد و مقررات اجتماعی به شمار می‌روند، به این معنا که حقوق تا حدود زیادی مشروعیت و الزامی بودن خود را از این مبانی به دست می‌آورد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۲)

ب) مسئولیت

دهخدا در لغت‌نامه، مسئول را کسی که از وی سؤال می‌کنند، سؤال شده، پرسیده و پرسش شده و مسئول بودن را مؤاخذه بودن، متعهد بودن و به سبب تعهد حفظ و حراست مورد بازخواست بودن معنا کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۵، ج ۱۳: ۵۳۲)

در لغت‌نامه فرهنگ فارسی مسئولیت به معنای وظیفه تکلیف و آنچه انسان بر عهده دارد و بخاطر آن بازخواست می‌شود آمده است. (عمید، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۷۹۸)

بنابراین مسئول کسی است که که مورد سوال و بازخواست واقع شود. که در فقه و حقوق هدف از مسئول همین معنایی وظیفه و تکلیف است که شخص از آن بازخواست می‌شود و گاهی مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

مسئولیت در اصطلاح حقوق از معنای لغوی دور نیفتاده و به معنای لزوم پاسخگویی اشخاص در قبال اقدامات خود در برابر جامعه و دیگران است. در تعریف مسئولیت گفته‌اند: «مسئولیت عبارت است از وجود تعهد به انجام یا عدم انجام کاری و تحمل آثار و ضمانت اجرایی‌های مقرر در صورت نقض این تعهد». (سلیمی، ۱۳۷۶: ۱۸)

یا اینکه «مسئولیت یعنی تعهد به پاسخگویی به نتایج حاصل از عمل خود (افراسیابی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۰)

مسئولیت اقسامی دارد که عبارت‌اند از: مسئولیت اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، قانونی.

یکی از اقسام مسئولیت قانونی مسئولیت کیفری است. حقوقدانان مسئولیت کیفری را این چنین تعریف نموده‌اند:

مسئولیت کیفری عبارت است از تکلیف شخص در پاسخگویی به نتیجه عمل مجرمانه خود، یعنی شخص قبل از ارتکاب عمل مجرمانه نسبت به عدم نقض اوامر و نواهی مسئولیت قانونی دارد که بعد از وقوع جرم تکلیفی نسبت به تحمل مجازات یا مسئولیت جزایی خواهد داشت. (آقائیا، ۱۳۸۷: ۲)

بعضی از حقوقدانان مسئولیت کیفری را این گونه معنا نموده است:

مسئولیت کیفری این است که هر انسانی نتایج و عواقب نامطلوبی را که خود او از روی درک و اختیار و عمد مرتکب شده است بدوش می‌کشد، زیرا او اهلیت و شایستگی لازم را داشته، خوبی و بدی را کاملاً می‌شناخته و از نتایج و آثار خوب و بد کار خود آگاه بوده است. (فیض، ۱۳۹۰: ۲۳۷)

بنابراین مسئولیت کیفری لزوم جبران خساراتی است که به خلاف حق بر دیگری وارد شده و این یکی از اصول مسلم حقوقی است که مورد توجه هر حقوقدانی است.

ج) شهادت

شهادت لغتی است تازی که معادل فارسی آن گواه است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳۱: ۹۲) راغب در تعریف شهادت می‌گوید: «شهادت عبارت است از سخن که صادر شود از روی علم و آگاهی که از مشاهده و بصیرت یا دیدن با حواس و چشم، حاصل شده است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۴۰)

چنانچه صاحب جواهر هم فرموده است: «و هي لغة الحضور أو العلم الذي عبر به ضمهم عنه بالأخبار عن اليقين؛ شهادت عبارت است از حضور یا علم که بعضی از لعوبین به خبر دادن از یقین تعبیر کرده است». (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱: ۷)

بعضی دیگر می‌گویند کلمه شهادت مصدر از ریشه شهد و از شهود به معنای حضور و شهادت به معنای خبر قاطع است. (انصاری طاهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۱۹)

در نتیجه شهادت در لغت به معنای خبر دادن از وقایع و حادثه‌ای است که از روی علم، آگاهی و مشاهده برای شاهد حاصل شده باشد در غیر این صورت شهادت به حساب نمی‌آید، یعنی شاهد وقایع را با چشم دیده باشد و خبر که می‌دهد یقین داشته باشد نه این که از روی احتمالات باشد.

شهادت در فقه به معنی خبر دادن قطعی از حقی کسی است. «و هي شرعاً إخبار جازم عن حق لازم للغير واقع من غير حاكم» (نجفی: همان)

با بررسی کلام فقها در کتاب شهادت، شهادت عبارت است از اعلام و اخبار که در آن جزم و یقین معتبر است که در فارسی از آن به «گواه» تعبیر می‌شود و فرقی

نمی‌کند که این علم و یقین به واسطه یکی از حواس ظاهری بدست بیاید یا بغیر آن. به هر حال فقها شهادت را به معنی خبر دادن جزمی و قطعی می‌دانند. اما شهادت در کتاب‌های حقوقی به همان معنی شرعی بیان شده است: شهادت عبارت است از اینکه شخصی به نفع یکی از اصحاب دعوی و بر ضرر دیگری اعلام اطلاع و خبر از وقوع امری نماید، به طور کلی انتقال حقیقت امری از ناحیه فردی که آن را دیده و شنیده باشد به فرد دیگری که آن را ندیده و نشنیده است شهادت گویند. (مدنی، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

د) شهادت دروغ

دروغ به معنای سخن ناروا، قول ناحق، خلاف حقیقت و کذب می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۵، ماده کذب) که در جرم موضوع بحث به عنوان صفت «شهادت» آمده است. زور در لغت به معنای کذب، گواهی دروغ و شهادت بر خلاف واقع آمده است. (زبیدی، بی‌تا، ج ۱: ۴۶۳-۴۶۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۹ ق: ۴۰۲) بنابراین می‌توان گفت که شهادت زور عبارت از گواهی دادن عمدی خلاف واقع می‌باشد. (ابوجیب، ۱۴۰۸ ق: ۱۶۱) و نیز گفته شده که شهادت زور، شهادت دروغ را گویند که دارای دو مصداق است؛ کسی که عالمماً عمداً بر خلاف واقع گواهی دهد و کسی که با جهل به مشهود به خود را عالم به آن نشان داده و اقدام به ادای شهادت کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۸۴۱ و ۸۴۲)

البته اکثر فقها شهادت زور را به شهادت دادن بدون علم نسبت به مشهود به معنا کرده‌اند، هرچند که مشهود به موافق واقع باشد. (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲: ۱۴۴؛ دردیر، بی‌تا، ج ۴: ۲۴۲؛ آبی‌زه‌ری، بی‌تا: ۶۶۱). بنابراین می‌توان گفت که شهادت زور عبارت است از شهادت جاهل به مشهود به یا شهادت عالمی که خلاف علم خود گواهی می‌دهد.

در ماده ۴۸۱ قانون جزای افغانستان شهادت دروغ این طور تعریف شده است:

هرگاه شاهد بعد از ادای سوگند قانونی در پیشگاه محکمه یا نزد مأمورین ضبط قضایی عمداً به اظهار باطل، انکار حق، پوشیدن تمام یا بعضی از وقایع که در مورد آن شهادت ادا می‌نماید، بپردازد، شهادت وی، دروغ شناخته می‌شود.

بنابراین، شهادت کذب اخباری است کذب و غیر واقعی که شاهد با تحریف واقعیت به ضرر شخصی و به نفع شخص دیگری بیان می‌دارد. توجه به این نکته ضروری است که آنچه دروغ بودن آن جرم تلقی می‌گردد شهادت است و نه هر اظهار یا ادعایی که از سوی شاهد مطرح می‌شود. به بیان بهتر ممکن است شاهد همزمان با ادای شهادت خود اظهاراتی را به عنوان مقدمه یا توضیح و تشریح اظهارات خویش و یا بیان

چگونگی حضور در محل و ... بیان داشته و در این میان به بیان مشهودات یا محسوسات خود به نفع یکی از طرفین و به ضرر طرف دیگر بپردازد.

۲. ماهیت فقهی و حقوقی شهادت

بحث دیگر که مطرح می‌شود این است که آیا شهادت حق است یا تکلیف؛ هر کدام که باشد ثمره خودش را دارد. اگر شهادت حق باشد و حق یک چیزی فردی و خصوصی است، شاهد می‌تواند از ادای شهادت خودداری کند دادگاه حق احضار و اجبار شاهد را برای ادای شهادت ندارد، زیرا افراد در اعمال حق خود مخیر هستند، اما اگر شهادت تکلیف باشد شاهد مکلف به ادای شهادت می‌باشد. هرگاه دادگاه بخواهد می‌تواند برای ادایی شهادت، جلب و احضار نماید.

فقها شهادت را تکلیف می‌دانند نه حق و ادای شهادت را واجب می‌دانند، همان طوری که آیت الله خوبی می‌فرماید: «لاخلاف في وجوب أداء الشهادة بعد تحملها مع الطلب إذا لم يكن فيه ضرر عليه؛ ادای شهادت واجب است مگر در صورتی که ضرر و زیان برای شاهد بوجود بیاید در این صورت واجب نیست» (موسوی الخویی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۷۰)

برخی از فقهای اهل سنت نیز امتناع از شهادت را حرام و ادای آن را واجب می‌دانند. قنوجی در کتاب قضا و شهادت می‌گوید مقتضی اطلاق در آیه کریمه و روایات دلالت دارد که کتمان شهادت مطلقاً حرام است اما به جهت قاعده لا ضرر در صورت ضرر و زیان برای شاهد شهادت واجب نیست. (قنوجی، ۱۴۲۱ق: ۱۷۰)

از طرفی آیات و روایاتی که در باره شهادت وارد شده است ثابت می‌کند که شهادت تکلیف است نه حق، چون در همه آیات و روایات از انکار شهادت منع شده است و منکر شهادت را توبیخ نموده است که اگر به شهادت دعوت شدید از شهادت دادن خودداری نکنید.

یکی از آیاتی که دلالت دارد بر اینکه شهادت تکلیف است، آیه ۲۸۳ بقره است: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...» بنابر این کسانی که از حقوق دیگران آگاه هستند موظفاند هنگام دعوت برای ادای شهادت آن را کتمان نکنند، بلکه بسیاری معتقدند در مورد حقوق مردم بدون دعوت نیز باید ادای شهادت کرد و از آنجا که کتمان شهادت و خودداری از اظهار آن، به وسیله دل و روح انجام می‌شود و قرآن آن را به عنوان یک گناه قلبی معرفی کرده و می‌گوید: کسی که چنین کند قلب او گناهکار است. همچنان روایات زیادی از پیامبر اسلام ﷺ مبنی بر حرمت کتمان شهادت وجود دارد که در اینجا به یک روایت به عنوان نمونه اکتفا می‌شود.

ایشان درباره کتمان شهادت فرموده‌اند: کسی که شهادت را کتمان کند و یا طوری شهادت دهد تا بوسیله آن خون مسلمانی ریخته شود و یا مال مسلمانی را به دست آورد در قیامت با روی سیاهی محشور خواهد شد و بر صورتش زخمی نمایان خواهد بود که خلائق او را با اسم و نسب خواهند شناخت. (حرّ عاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۷: ۳۱۴)

از نظر قانون، هم شهادت نوعی تکلیف است (با ضمانت اجرای گناه کبیره و حرمت عدم انجام آن) که هر مسلمانی خود را ملزم به اظهار وقایع اتفاق افتاده بر حسب آگاهی خویش می‌داند نهایت آنکه شریعت اسلام تضمینات دقیقی بر گواهی قائل شده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۳۶۱)

در قوانین جمهوری اسلامی ایران هرگاه صحبت از شهادت و بیّنه است بر احضار یا جلب شاهد نیز تأکید شده است. شاهد از نظر قانونی مکلف است در دادگاه حضور یابد به عنوان نمونه در قانون آیین دادرسی کیفری، مواد ۲۲۴ و ۲۲۵ آمده است که:

مطلعين یا شهود تحقیق را اگر طرفین خودشان نیاورده‌اند توسط محکمه احضار می‌شوند. هرگاه شهود بدون عذر موجه در روز مقرر حاضر نشدند و محل اقامت آنان در جایی است که بیش از دو فرسخ از صلحیه مسافت ندارد به حکم محکمه جلب خواهد شد.

ولی از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اجبار به شهادت مجاز نیست، چنان که در اصل ۳۸ قانون اساسی آمده است:

اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

در قانون جزای افغانستان نیز ادای شهادت را واجب و تکلیفی می‌داند چنان که در ماده ۴۸۷ می‌گوید:

احکام شهادت دروغ بر شخصی که شهادت وی به حیث شاهد لازم نبود یا بر شخصی که مطابق احکام قانون مکلف به ادای شهادت نباشد، تطبیق نمی‌گردد.

بنابراین ادای شهادت تکلیف است نه حق. در نتیجه دادگاه می‌تواند در صورتی که شاهد از ادای شهادت امتناع ورزد شاهد را جلب نماید به شرطی که ادای شهادت برای شاهد ضرر و زیانی نداشته باشد و گرنه در مقام تعارض میان ضرر ناشی از ادا نکردن شهادت که متوجه یکی از طرفین دعوا می‌شود و ضرر اتیان شهادت که متوجه شاهد می‌گردد باید جلوگیری از ضرر دوم را مقدم داشت مگر اینکه میان ضررها تفاوت زیادی وجود داشته باشد مانند اینکه اثبات جرم قتل عمدی منوط به شهادت شاهد باشد و اتیان شهادت، نیز احتمال خسارت زدن به اموال شاهد را در پی داشته باشد که در این صورت بر اساس قواعد عمومی رفتار می‌شود.

اما سؤال این است در صورتی که شهادت تکلیف و واجب باشد آیا واجب کفایی است یا واجب عینی؟ اجماع علما بر این است که ادای شهادت واجب کفایی است. (راوندی، ج: ۱، ۲۵۶)

برخی از علما آن را واجب عینی می‌دانند به این دلیل که مقتضی ادله شهادت ظهور دارد بر اینکه اداء شهادت واجب عینی است نه کفایی:

الظاهر أنّ أداء الشهادة واجب عيني لأنه مقتضى إطلاق الأدلة من الآية و الروايات، و ما ذهب إليه الأكثر من كون الوجوب كفاًياً لم يظهر وجهه. (موسوی الخویی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲، ۱۷۱)

بعضی دیگر از علما می‌فرماید نزاع لفظی است، زیرا گاهی تکلیف قابل تکرار است و گاهی تکلیف قابل تکرار نیست. مانند دفن میت در صورتی که تکلیف قابل تکرار نباشد احتمال و جوب عینی امکان ندارد. وجوب عینی در جایی است که تکلیف قابل تکرار باشد. ایشان بعد از استدلال به روایات که در باب شهادت وجود دارد می‌فرماید: شهادت در صورتی واجب است که قایل شویم شهادت واجب عینی است، اما اگر بگوییم واجب عینی نیست. شاهد مخیر است که در دادگاه برای ادای شهادت حاضر شود یا نه در نتیجه شهادت نه واجب عینی است نه واجب کفایی. (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق: ۳۴۱)

۳. آیات شهادت «زور»

اگر چه در قرآن کریم به طور مستقیم از شهادت کذب سخن به میان نیامده است، ولی آیاتی وجود دارد که به طور کلی سخن دروغ را نهی می‌کند. از نگاه قرآن شهادت دروغ گناه و حرام است و از طرفی اگر دروغ گفتن سبب ضرر زدن به دیگران شود مسئولیت و کیفر را در پی دارد.

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره حج می‌فرماید: «... فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ». در این آیه خداوند متعال از بت پرستی و قول زور (دروغ) نهی کرده است، زیرا با نگاه دقیق به تفسیر این آیه پرستش خداوند متعال و صداقت کلام با هم ملازم می‌باشند و از طرفی قول زور و شرک به خداوند متعال در یکجا جمع می‌شوند و به همین خاطر خداوند متعال از بت پرستی و قول زور برحذر داشته است.

در آیه ۷۲ سوره فرقان^۱ مراد از زور در این آیه با ملاحظه به صدر و ذیل آیه، اصل انحراف و کژی از حق و عدالت است. استعمال انحراف از حق و عدالت به شهادت دروغ به این خاطر است که از جهت حق و درستی منحرف شده است.

۱. وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا. (فرقان: ۷۲)

زور، یعنی منحرف و کج گفته می‌شود و این یکی از صفات بندگان صالح خداوند است که شهادت دروغ نمی‌دهند، هرچند که احتمال دارد مراد از زور در آیه اعیاد یهود و نصاری، مجالس لهو و لعب و ... هم باشد، اما احتمال استعمال آن در معنای شهادت دروغ از سایر معانی بیشتر است. (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۷: ۵۰۹؛ فخررازی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۹۸)

با توجه به آنچه که در تفسیر زور و قول زور گفته شده، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مراد از قول زور در کلام خداوند متعال، می‌تواند هر عمل لغو و بی‌بوده و منحرف از حقی باشد که شامل شهادت دروغ و کذب هم می‌شود، اما احتمال استعمال لفظ قول زور در معنای شهادت دروغ از سایر معانی بیشتر است، هرچند که احتمال استعمال آن در معانی دیگر نیز می‌رود.

۴. مسئولیت کیفری شهادت کذب در روایات

در مورد مسئولیت کیفری شهادت کذب روایات زیادی از معصومین علیهم‌السلام وارد شده است. در همه این روایات علاوه بر اینکه از شهادت دروغ نهی شده است، تمام مراتب مجازات را نیز بیان نموده است. در بحارالانوار از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که: «هر کس به دروغ شهادت دهد، روز قیامت در حالی که صورتش در تاریکی است که چشم‌هایش را می‌پوشاند، آورده می‌شود و در صورتش علامتی است که خلاق، اسم و نسب او را می‌شناسند». (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰۱: ۳۱۱)

در بعضی از روایات علاوه بر حکم تکلیفی (حرمت) حکم موضوعی یعنی جرم‌انگاری شهادت دروغ نیز بیان شده است و شهود را در قبال شهادتشان مسئول می‌داند. از امام صادق علیه‌السلام در مورد شهادت دروغ پرسیدند که اگر کسی به دروغ شهادتی دهد که مال یا حق کسی ضایع شود چه کند؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: اگر مال به عینه موجود است باید به صاحبش بازگرداند و اگر مقداری از آن تلف شده، آنچه را که از میان رفته است باید از عهده‌ی ضمانش برآید؛ یعنی هر چه موجود است پس دهد و هر چه مفقود گشته تاوان دهد. (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۷۴)

در مرسله ابن محبوب از امام صادق علیه‌السلام نیز این قول را تأیید می‌کند: «در مورد چهار نفری که علیه مردی به زناي محصنه شهادت دادند بعد یکی از آنها بعد از قتل آن مرد از شهادت خود رجوع کرده، امام علیه‌السلام فرمودند: اگر بگویند که من توهم کردم حد می‌خورد و باید غرامت دیه را بکشد اما اگر بگویند که عمداً دروغ شهادت دادم کشته می‌شود». (طوسی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۲۶۰)

پس اگر شهادت کذب، منجر به قتل و یا قطع عضو شده باشد با شهود نیز رفتاری می‌شود که متناسب با جرم مشهود^۵ به است؛ یعنی اگر به واسطه شهادت کذب، مشهود علیه قصاص نفس شده باشد، شاهد نیز قصاص می‌شود و اگر قصاص عضو شده باشد، شاهد نیز قصاص عضو می‌شود.

۵. مجازات شهادت کذب

مجازات تعزیری یکی از مجازاتی است که از طرف شرع و قانون برای شاهد دروغ مقرر شده است. هرگاه در یک دعوا، کذب شهادت ثابت شود، شاهد باید حسب مورد، از نظر کیفری و مدنی بهای سنگینی بپردازد. با بررسی فتاوی فقها خواهیم دریافت که تعزیر شاهد کذب، مجازاتی قطعی است که برای این افراد در نظر گرفته شده است تا از تکرار آن در موارد بعدی جلوگیری شود و مجازات تعزیر متناسب با مشهود^۶ به باشد تا عدالت اجرا شود.

صاحب جواهر، یکی از مجازات شاهد زور را تشهیر و ندا دادن در محل زندگی شاهد می‌داند تا مردم او را بشناسد و از شهادت دوباره او جلوگیری نمایند. ایشان می‌نویسد:

تعزیر شاهد زور واجب است و خلافی در آن نیست و حاکم می‌تواند به وسیله تازیانه یا ندا دادن در بین قبیله و جایی که شاهد زندگی می‌کند (تشهیر) او را تعزیر کند تا دیگران از انجام چنین کاری خودداری کنند. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱: ۲۵۳)

همچنین آیت الله بهجت در مورد جرم‌انگاری شهادت کذب می‌فرماید:

واجب است تعزیر شاهد زور که خلاف واقع عمداً شهادت داده و به شهادت او حکم شده است، به حسب آنچه امام یا نایب او صلاح بدانند از تازیانه و از طواف دادن در قبیله و محله و سوق او و معرفی کردن او را به «شاهد زور» که بشناسند و مرتدع بشود از این گونه عمل. (بهجت، ۱۳۸۴، ج ۵: ۱۵۳)

علمای اهل سنت نیز قائل به تعزیر شاهد کذب می‌باشند. از ابوحنیفه نقل می‌کنند: شهادت زور در همه انواعش به جز در شهادت بر زنا تعزیر می‌شود. چون قول زور جنایت است و در قول زور غیر از قذف حد معین نیست پس تعزیر می‌شود. کاسانی می‌گوید: در این حکم هیچ خلافی بین اصحاب ما نیست اما اختلاف فقط در کیفیت تعزیر است که ابوحنیفه می‌گوید تعزیرش این است که او را در شهر و بازار می‌گرداند و جارچی صدا می‌زند که این شاهد زور است، از او دوری کنید اما عدّه‌ای دیگر از فقهای عامّه می‌گویند علاوه بر تشهیر او را تازیانه هم می‌زند. بعضی قائل به زندانی کردن شاهد زور نیز شده‌اند. (کاسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۵)

بنابراین همه مذاهب اسلامی قائل به این شده‌اند که در صورت اثبات شهادت زور با رجوع شاهد از شهادتش، فرد راجع تشهیر می‌شود، اتفاق نظر بر وجوب تعزیر و تشهیر شهود زور دارند. (ابن عابدین، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۶۶۱؛ کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۸۸؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۴۶؛ شربینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۵۶)

اما فقها مقدار مجازات تعزیر شاهد زور را بیان نکرده و به عهده قاضی گذاشته‌اند که قاضی متناسب با مشهود به باید شاهد زور را مجازات نماید.

قانون مجازات اسلامی مجازات تعزیر را معین نموده است که در ماده ۸۷۸ قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران چنین می‌گوید:

هر کس که در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد، به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد.

که البته به موجب تبصره ذیل این ماده، این مجازات علاوه بر مجازاتی است که در باب حدود و قصاص و دیات آمده است.

در قانون جزای افغانستان نیز مانند قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران، مجازات شهادت دروغ را حبس و جزایی نقدی می‌داند. در بند (۱) ماده ۴۸۴ قانونگذار چنین می‌گوید:

شخصی که در یک جرم به نفع یا ضرر متهم به دروغ شهادت اداء نماید، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی از شصت هزار تا صد و بیست هزار افغانی، محکوم می‌گردد.

اما بحث در این است که این مجازات مخصوص شاهد است که شهادت او در دادگاه تأثیر دارد یا هر دو مورد را شامل می‌شود؛ چه موردی که شهادت تأثیر در حکم داشته باشد یا نداشته باشد. حال اگر در موردی که شهادت با چند نفر مؤثر است مانند شهادت زنا که با شهادت چهار مرد حاصل می‌شود اگر یک نفر شهادت دهد شهادت او نیز دروغ باشد مشمول حکم ماده ۸۷۸ می‌شود یا خیر؟

اطلاق ماده چنین موردی را فرا می‌گیرد، زیرا ظاهراً جرم مزبور، مطلق است و مقید به تأثیر نمی‌باشد. در قانون مجازات افغانستان نیز مجازات تعزیری شهادت دروغ مطلق است و مقید به تأثیر نشده است، چون در ماده ۴۸۱ می‌گوید:

هرگاه شاهد بعد از ادای سوگند قانونی در پیشگاه محکمه یا نزد مأمورین ضبط قضایی عمداً به اظهار باطل، انکار حق، پوشیدن تمام یا بعضی از وقایع که در مورد آن شهادت ادا می‌نماید، بپردازد، شهادت وی، دروغ شناخته می‌شود.

همچنین در ماده ۴۸۵ آمده است:

اشخاص ذیل در غیر از حالات مندرج ماده ۴۷۲ این قانون به مجازات تزویر مندرج این قانون محکوم می‌گردد: ۱. شخصی که از طرف سارنوالی، محکمه یا مراجع عدلی و قضایی به صفت اهل خبره یا ترجمان مکلف گردد و حقیقت را عمداً تغییر دهد.

چنانچه آمد در این دو ماده قانون جزای افغانستان شهادت دروغ مقید به تأثیر شهادت در حکم قاضی در دادگاه نشده است چه شهادت تأثیر داشته باشد یا نه، شاهد مجازات می‌شود.

در فقه نیز فقها مجازات شهادت دروغ را مقید به نتیجه نمی‌دانند. بنابر این اگر ثابت شود که شخصی در دادگاه شهادت دروغ داده است چه این شهادت تأثیر در دادگاه داشته باشد یا نداشته باشد از دیدگاه فقها و قانون محکوم به مجازات تعزیر می‌شود. همچنین اگر کسی در یک زمان به چند موضوع شهادت دروغ دهد تنها یک مجازات در مورد او اعمال می‌گردد و اگر در زمان‌های مختلف نیز برای یک موضوع شهادت بدهد، تعدد جرم محسوب نمی‌شود. (زراعت، ۱۳۸۸: ۵۲۵)

اگر کسی تطمیع و یا تهدید به شهادت کذب شود برای جرم‌انگاری که جرم مستقل محسوب شود در قانون مجازات اسلامی و فقه مسکوت‌عنه مانده و مجازات برای آنها معین نشده است اما در قانون جزای افغانستان در ماده ۴۸۳ آمده است:

شخصی که به منظور ادای شهادت دروغ، پول مال یا منفعتی را طلب نماید یا بخشش یا وعده آن را بگیرد و یا قبول نماید... به جزای پیش‌بینی شده جرم رشوت یا شهادت دروغ هریک که شدیدتر باشد، محکوم می‌گردد.

در این ماده، قانونگذار گرفتن پول یا گرفتن وعده آن را قابل مجازات می‌داند. اگر کسی تهدید به شهادت کذب شود در قانون جزای افغانستان تهدید از اعدار مخففه در جرایم شهادت کذب شناخته شده است که در بند (۲) ماده ۴۸۶ چنین می‌گوید:

در صورتی که اظهار حقیقت، شاهد را به خطر بزرگ مواجه گرداند طوری که به آزادی یا شرف او صدمه وارد کند یا به اثر آن زوجه، یا یکی از اصول یا فروع یا خواهر یا برادر او بخطر مواجه گردد.

همان طور که آمد در قانون جزای افغانستان اگر کسی تطمیع شود یا خودش پولی را در ازای شهادت کذب طلب نمایند مجازاتش مثل شاهد کذب است، ولی تهدید از اعدار مخففه جرایم شناخته شده است.

۶. آثار شهادت کذب

شاهد پس از ادای شهادت با آثار و تبعات خواسته و ناخواسته‌ای مواجه است، زیرا شهادت شاهد یا صحیح و مطابق با واقع اداء شده است، که در این صورت طبق شهادت حکم صادر می‌شود یا اینکه برای قاضی ثابت می‌شود که او در موضوع شهادت

به دروغ متوسل شده است که در این صورت همان گونه که بیان شد از نظر کیفری برای شهادت کذب، در فقه و حقوق تشهیر، حبس یا جزای نقدی مقرر گردیده است. علاوه بر مجازات آثار نیز بر آن مترتب می‌باشد که در اینجا بررسی می‌گردد.

الف) نقض و بطلان حکم

یکی از آثار شهادت کذب، نقض حکم صادره است که به آن حکم ترتیب اثر داده نمی‌شود. بنابراین اگر کسی شهادت دروغ بدهد و این شهادت دروغ در دادگاه مبنای قاضی باشد و قاضی طبق شهادت او حکم نماید و دروغ شاهد ثابت شود حکم قاضی بنا بر قول اکثر فقها نقض می‌شود، ابوصلاح حلبی می‌نویسد: «اگر شهادت دروغ کسی به واسطه اقرار یا بینه یا علم قاضی ثابت شود، شاهد زور باید تعزیر شود و اگر حکم حاکم بر اساس شهادت او باشد حکم باطل می‌شود و حکم نقض می‌شود... (ابوصلاح حلبی ۱۴۰۳ق: ۴۴۱؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ۴۳۱؛ تبریزی، ۱۴۲۰ق: ۵۹۸؛ قیروانی، بی‌تا: ۶۱۲)

بعضی از علما نقض حکم قاضی را فقط قبل از صدور حکم می‌دانند در صورتی که شهود قبل از صدور حکم از شهادت رجوع نمایند، بدون تردید دادگاه باید از تصمیمی که مبتنی بر درستی شهادت باشد خودداری کند. در این صورت به اتفاق علما حکم صادر نخواهد شد و چنین شهادتی ارزش ندارد. (معنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵: ۱۶۵؛ موسوی الخویی، ۱۴۰۷ق، ج ۴۱: ۱۸۳) بنابراین در صورتی که قاضی قبل از صدور حکم متوجه کذب و دروغگویی شهود شود، باید از صدور حکم امتناع کند، زیرا دلیل و حجت شرعی برای صدور حکم که همان شهادت شهود بود، منتفی شده است. پس در چنین مواردی دیگر مسئولیت مدنی برای شهود کاذب وجود ندارد، زیرا با شهادت آنها چیزی از مشهود علیه ضایع نشده که شهود مکلف به جبران خسارت او باشند. (حلی، ۱۴۰۵ق: ۵۴۵؛ شافعی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۵۶؛ مالک، ۱۳۲۳ق، ج ۵: ۲۰۳)

دیگر اینکه صدور حکم تابع شهادت بوده و با ثبوت کذب شاهد، شهادت از بین می‌رود و با این عمل ظن حاصله برای قاضی که حکم از آن ناشی می‌شود نیز مرتفع می‌گردد، چرا که صادق بودن شاهد در ادای شهادت و یا رجوع از شهادت محل تأمل قرار خواهد گرفت.

اما اگر کذب شاهد بعد از صدور حکم ثابت شود، سه حالت دارد:

۱. حکم اجرا شده باشد و محکوم به تلف شده باشد؛
۲. حکم اجرا شده باشد و محکوم به تلف نشده باشد؛
۳. حکم اجرا نشده باشد.

در خصوص فرض اول اتفاق نظر وجود دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۰۸) بلکه ادعای اجماع شده است. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۴۱: ۲۲۲) در چنین صورتی که حکم اجرا شده و محکوم به نیز تلف شده است حکم نقض نمی شود و شهود باید خسارت که بر مشهود علیه وارد شده است جبران نمایند.

در خصوص دو فرض دیگر نیز نظر مشهور آن است که در چنین صورتی نیز حکم نقض نمی شود و اگر اجرا شده است به حال خود باقی می ماند و اگر اجرا نشده باشد اجرا می شود. چنانچه برخی از فقها می فرمایند: «اگر شهود قبل از تلف و لکن بعد از حکم و استیفاء و یا بعد از حکم و قبل از استیفاء رجوع نمایند، اصلح عدم نقض است.» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۰۸؛ موسوی الخویی، ۱۴۰۷ق، ج ۴۱: ۱۸۳) اما در حقوق به طور مطلق می گوید: شهادت دروغ تأثیر ندارد چه قبل از حکم برای قاضی ثابت شود یا بعد از حکم. در ماده ۱۳۱۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران چنین آمده است:

در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود که به خلاف واقع شهادت داده است، به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.

در نتیجه حکمی که بر مبنای چنین شهادتی صادر شده، در مرحله تجدید نظر نقض می شود و اعاده دادرسی از آن در صورتی ممکن است که با بندهای ۵ و ۶ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی منطبق باشد. (کاتوزیان، ۱۳۹۸: ۷۸۲)

بنابراین علاوه بر اینکه حکم دادگاه نقض می شود، برای شاهد مسئولیت جزایی و کیفری به دنبال دارد و بر اساس مشهود به جزا داده می شود. بدین ترتیب شهادت دروغ ممکن است مستوجب یکی از مجازات های تعزیری، حدی، قصاص و دیات و یا ترکیبی از آنها باشد. بنابر اهمیت این موضوع، ذیلاً هر یک از این حالات مورد برر سی قرار می گیرد.

۱. مجازات حدی

اگر شهود به چیزی شهادت دهد که جرم آن حد است مانند جایی که مشهود به سرقت باشد و بعد از اجرای حکم مشخص شود که شهود شهادت دروغ داده است و دست سارق قطع شده باشد، مشهود علیه می تواند درخواست کند دست هر دو شاهد قطع شود، ولی باید مازاد بر دیه را به شهود بپردازد (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۵۶۲) اما فقهای حنفی و مالکی در این موارد فقط قائل به وجوب دیه شده اند. (سرخسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹: ۱۶۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۳۶۷)

اگر مورد مشهود به زنا باشد و شاهد نیز اعتراف کند که عمداً شهادت کذب داده است به اتفاق همه علما امامیه حد قذف بر آنها جاری می شود، اما در صورتی که ادعای

غلط و اشتباه داشته باشد، برخی علما قائل به اجرای حد شده‌اند و برخی دیگر حد را ساقط می‌دانند. علامه حلی می‌فرماید در اینجا دو وجه است: منع از اجرای حد به خاطر اینکه اشتباه کننده معذور است یا اجرای حد به خاطر کوتاهی شهود در امر شهادت؛ اظهر وجوب اجرای حد می‌باشد. (حلی علامه، ۱۴۱۳ق: ۵۱۳)

اما اگر شهود به چیزی شهادت دهند که موجب اجرای حد جلد بر مشهود علیه شده باشد، بر شهود به خاطر قذف مشهود علیه و هتک حرمت او، حد قذف زده می‌شود و در صورتی که مشهود علیه به خاطر اجرای حد دچار جراحت شده باشد، شهود باید ارزش جنایت خود را به او بپردازد (شرینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۵۶) ولی چنانچه مشهود علیه در اثر اجرای حد جلد بمیرد، فقهای اهل سنت اختلاف دارند. شافعی قائل به وجوب قصاص شهود زور شده است، زیرا فقها شافعی قائل‌اند بر اینکه شهادت زور که باعث از بین رفتن مشهود علیه شود، مانند موردی است که فرد بالمباشره اقدام به ارتکاب قتل می‌کند. (شرینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۵۷؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۸: ۲۷۰)

مالک و ابوحنیفه در این مورد قائل به عدم ضمان شهود شده‌اند، زیرا علت قتل مشهود علیه را ضرب می‌دانند نه شهادت شهود، ولی صاحبین حنفی قائل به ضمان شهود نسبت به پرداخت دیه شده‌اند. (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۸۹)

فقهای امامیه قائل‌اند بر اینکه هنگامی که شهود اقدام به ادای شهادت کذب کرده و موجب وجوب جلد بر مشهود علیه شوند و او در اثر اجرای حد فوت شده باشد، در صورتی که حکم صادره برای افراد مثل او غالباً کاشنده نباشد، حکم به وجوب دیه بر شهود کاذب و تعزیر آنها کرده‌اند. (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۷۸۳)

اما در قانون مجازات اسلامی سابق عنوان مجرمانه حدی پیش‌بینی شده است. تنها عنوانی از حدود را که می‌توان از طریق ادای شهادت کذب مرتکب شد، حد قذف می‌باشد. در ماده ۲۴۵ قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران، قانونگذار بعد از تعریف قذف چنین می‌گوید:

... بدین ترتیب اگر شهادتی که شاهد در دادگاه نزد مقامات رسمی بیان می‌دارد کذب بوده و در عین حال متضمن نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگری باشد شاهد به هر دو مجازات تعزیری و حدی محکوم خواهد گردید.

در قانون جزای افغانستان نیز بعد از تعریف قذف جرم کیفری قذف را حبس دو سال یا جزای نقدی ده تا بیست هزار افغانی می‌داند که در قسمت دوم ماده ۶۹۷ چنین می‌گوید:

هرگاه در جرم قذف شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگر حد قذف ساقط گردد، مرتکب، تعزیراً به حبس قصیر یا جزای نقدی از سی هزار تا شصت هزار افغانی، محکوم می‌گردد.

مطلب دیگری که بحث آن ضروری به نظر می‌رسد این است که اگر شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند لازم است خصوصیات مورد شهادت با هم اختلاف نداشته باشند؛ حتی از لحاظ زمان و مکان.

در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی‌شود، شهود نیز به حد قذف محکوم می‌گردند. امام خمینی «ره» می‌فرماید:

اگر شهود شهادت بدهد که آن شخص زنا کرده است بدون ذکر زمان و مکان این شهادت کافی است، اما اگر خصوصیات زنا را بیان نماید اما شهود در مورد زمان با هم اختلاف داشته باشد و یا در مورد مکان زنا اختلاف داشته باشد یا درباره شخص مزنی، این شهادت پذیرفته نمی‌شود و مشهود علیه حد زده نمی‌شود، بلکه شهود باید حد زده شود، اما اگر بعضی خصوصیات زنا را بیان کنند و بعضی دیگر به طور مطلق بیان نمایند در اینجا احوط لزوم شهادت است. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۶۱)

همان گونه که از صدر این عبارت مشخص می‌شود شهود در شهادت خود در جرم زنا ملزم و مکلف به بیان خصوصیات و جزئیات جرم ارتكابی نبوده و شهادت مطلق ایشان به جرم و زنا کفایت می‌نماید، لذا شهادت به ارتكاب جرم زنا از سوی شخص کافی به مقصود است و حتی ذکر مکان و زمان آن نیز لازم نیست، لیکن چنانچه شاهد در شهادت خود به ذکر خصوصیات و جزئیات پرداختند، این موارد می‌بایست در شهادت همه ایشان یکسان بوده و با یکدیگر مطابقت داشته باشد، ولی اگر جزئیات شهادت شهود با هم دیگر اختلاف داشته باشد. این گواهی قابلیت استماع و ترتیب اثر نخواهد داشت و حدی بر متهم جرم زنا نخواهد بود، بلکه شهود به واسطه این شهادت به حد قذف محکوم خواهند گردید.

حال چنانچه برخی از شهود در ادای گواهی خود به ذکر خصوصیات و جزئیات پرداخته و برخی با پرهیز از بیان جزئیات به صورت مطلق به ابراز شهادت پردازند در اینکه آیا این شهادت در اثبات جرم زنا کفایت کرده و یا اینکه می‌بایست فردی که به صورت مطلق و کلی شهادت داده نیز خصوصیات و جزئیات ذکر شده از سوی سایر شهود را ذکر کرده و تأیید نماید، اختلاف نظر وجود دارد که به نظر حضرت امام خمینی (ره) ذکر جزئیات و خصوصیات از سوی سایرین نیز بنا بر احتیاط، لازم و ضروری می‌باشد.

در رابطه با مسئولیت کیفری شهود که در مورد خصوصیت مشهود به اختلاف داشته باشد توجه به این نکات ضروری است:

اولاً در فرض مذکور تمامی شهود محکوم به حد قذف می‌گردند.

ثانیاً در جرم مذکور، اثبات صحت یا عدم صحت شهادت هر یک از شهود و خلاف واقع بودن یا نبودن آن فاقد اهمیت و تأثیر بوده و حتی ممکن بود شاهدی که مطابق با واقع به ادای شهادت پرداخته است به علت عدم صحت اظهارات سایر شهود به مجازات حدی جرم قذف محکوم گردد. مسلماً این موضوع صرفاً با توجه به سیاستهای شارع مقدس در زمینه جرم پوشانی جرایم حدی مخصوصاً جرم زنا و تلاش در جهت عدم رواج این جرایم و سخت و دشوار نمودن شرایط اثبات این جرایم قابل توجیه می‌باشد.

در قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران در ماده ۱۸۲ در این مورد چنین آمده است:

در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود.

به موجب این ماده، اختلاف در مفاد شهادت به گونه‌ای که در اثبات جرم مؤثر باشد، موجب خواهد گردید تا شهادت‌های بیان شده شهادت شرعی محسوب نگردند و لذا فاقد حجیت شرعی باشند.

مطلب دیگری که قابل بررسی این است که شهود که در جرم زنا و لواط شهادت می‌دهد باید به نصاب که در شرع و قانون پیش بینی شده است برسد در غیر این صورت شهود محکوم به حد قذف می‌گردد.

فقها معتقداند که اگر شهود به حد نصاب نرسند شهادت آنها قانونی نیست و جرم م شهود علیه ثابت نمی‌شود و شهود باید حد قذف زده شود که امام خمینی (ره) چنین می‌فرماید:

اگر بعضی از شهود نزد قاضی حاضر شوند و به زنا شهادت دهد و بعضی دیگر غائب باشد باید حد زده شود و نباید منتظر ماند. مثلاً اگر سه نفر شهادت بدهد و نفر چهارمی را بگوید بعداً می‌آید باید آنها را حد زد. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴۱۶)

در نتیجه اگر بعضی از شهود حاضر شده و در غیبت بعضی دیگر از شهود، به جرم زنا شهادت دهند، به موجب افتراء، حد می‌خورند و منتظر آمدن بقیه شهود جهت تکمیل و رسیدن به حد نصاب نمی‌شوند. پس هرگاه سه نفر از شهود به زنا شهادت دهند و بگویند که شاهد چهارمی نیز وجود دارد که خواهد آمد، این سه نفر حد می‌خورند، آری لازم نیست که شهود یک‌دفعه و یک‌باره حاضر شوند و هرگاه یکی از شهود شهادت داده و دیگری نیز بدون وقفه حاضر شده و شهادت دهد و بقیه نیز به همین شکل

حاضر شوند، زنا ثابت شده و حدی بر شهود نبوده و اطلاع و هماهنگی شهود بر شهادت نیز لازم نیست.

۲. مجازات قصاص و دیه

شهادت دروغ از آن دسته جرائمی است که اصولاً از جرائم مستوجب قصاص یا دیه نمی‌باشد. اما از آنجایی که شهادت دروغ گاهی منجر به قتل یا ضرب و جرح دیگری می‌شود از این جهت ممکن است شاهد کاذب محکوم به قصاص یا پرداخت دیه گردد. به دیگر سخن ادای شهادت کذب از باب تسبیب می‌تواند منتهی به جرائم مستوجب قصاص یا دیه گردد. به عنوان مثال ممکن است شهادت کذب شهود منجر به صدور حکم قصاص نفس یا قصاص عضو شود.

اگر شهود به چیزی شهادت داده باشند که موجب اجرای قصاص یا ثبوت حد بر مشهود علیه شده باشد، در صورت درخواست اولیای دم مقتول یا مطالبه مشهود علیه از شهود قصاص گرفته شده یا در صورت عدم امکان استیفای قصاص حکم به اخذ دیه مغلطه از شهود می‌شود که در این صورت علاوه بر دیه، تعزیر نیز بر شهود واجب می‌گردد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۲۱؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۱۱۸)

شیخ طوسی نیز می‌فرماید: اگر مورد شهادت شاهد سبب قتل یا قطع گردد و شاهد بعد از شهادت خود رجوع نمایند و بگویند که ما عمداً شهادت دادیم اگر مشهود علیه کشته شده باشد باید شاهد کاذب نیز کشته شود. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۲۲)

پس در این صورت اگر شهود به چیزی شهادت دهند که موجب جرم، قتل یا قصاص است و مشهود علیه در اثر اجرای مجازات مرده باشد، در صورت درخواست اولیای دم مقتول، شهود از باب قصاص کشته می‌شوند و ولی دم مشهود علیه باید مازاد بر دیه را به وراثت شهود بپردازد.

برخی از فقها حنفی تحقق قتل و ضرب و جرح به نحو تسبیب را نپذیرفته و لذا ارتکاب آن به موجب شهادت کذب شاهد را مستوجب مجازات قصاص یا دیه نمی‌دانند. (کاسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۲۸۹ و ۲۹۰)

دلیل این امر شاید این باشد که صرف شهادت دروغ موجب اعدام متهم نمی‌شود، بلکه رسیدگی و استنباط قاضی آن چنان نقش مهمی در صدور حکم اعدام دارد که رابطه سببیت بین شهادت کذب و مرگ متهم را قطع می‌کند. به عبارت دیگر، قاضی مثل یک دستگاه رایانه نیست که از یک طرف داده‌هایی را (مثلاً به شکل ادای شهادت) به آن ارائه و از سوی دیگر حکم مقتضی (مثلاً اعدام یا قصاص) از آن خارج شود. (صادقی، ۱۳۸۹: ۴۷)

در عین حال اکثر فقها مخصوصاً فقهای امامیه شهادت کذب را در صورت وجود سایر شرایط در صورتی که منجر به قتل یا ضرب و جرح شخصی گردد مستوجب قصاص یا دیه می‌دانند.

امام خمینی(ره) در تحریر الوسیله صراحتاً به امکان سببیت شهود در اعدام یا قصاص اشاره نموده‌اند. ایشان در مسئله ۳۹ از کتاب قصاص بیان می‌دارند:

اگر دو شاهد به چیزی مانند ارتداد که موجب قتل است شهادت دهند و یا چهار نفر به آنچه موجب رجم است مانند زنا، شهادت دهند و بعد از اجرای حد یا قصاص، ثابت گردد که آنها شهادت کذب داده‌اند، نه قاضی و نه مأمور اجراء ضامن نمی‌باشند و قصاص بر شهود کاذب ثابت می‌گردد که باید فاضل دیه به آنها رد شود و اگر ولی دم به دروغ و کذب تقاضای قصاص نماید و شهود نیز شهادت کذب دهند در مورد اینکه آیا قصاص بر همه آنها و یا بر ولی دم و یا بر شهود خواهد بود چند وجه وجود دارد که نزدیک‌ترین آن به صحت و درستی، مسئولیت شهود است. (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۵۱۹)

در صورتی که تمام شهود بگویند ما در ادای شهادت کذب تعمد داشته‌ایم، اولیای دم شخص مقتول یا شخص مجروح حق قصاص شهود را دارد و می‌تواند جمیع شهود را قصاص کند و مازاد دیه هریک از شهود قصاص شده را به نسبت سهیم بودنشان در قتل یا جرح به اولیای آنها یا خود قصاص شده در صورتی که قصاص اطراف با شد بپردازند و همچنین می‌تواند از بعضی از شهود قصاص کند و از بعض دیگر دیه اخذ نماید و باید مازاد دیه آنها را که قصاص کرده است بپردازد. (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۱۳)

بنابراین با توجه به نظر اخیر چنانچه شاهی با ادای شهادت منجر به قصاص یا اعدام فردی گردد، علاوه بر مجازات تعزیری این جرم، حسب مورد می‌تواند به قصاص یا پرداخت دیه نیز محکوم شود.

نتیجه

شهادت از قدیم در دادگاهها برای اثبات یک جرم یا حقی از جایگاهی خاص برخوردار بوده است، ولی با گذشت زمان و رواج دروغ و حيله در میان بشریت این وسیله مقدس دستخوش و ابزاری برای افراد سودجو قرار گرفت و قداست خود را در اکثر محاکم از دست داده است، مگر دعوایی که جز از طریق شاهد قابل اثبات نیست. اسلام شهادت دروغ و کذب را یک امر ناپسند و غیر انسانی می‌داند و در قرآن و روایات از آن نهی نموده است و در بعضی از آیات قرآن شهادت دروغ را قرین شرک قرار داده است.

در مورد مسئولیت و جرم‌انگاری شهادت کذب هم در فقه و هم قانون برای شهودی که به دروغ شهادت داده‌اند، مجازات متناسب با مشهود^۱ مقرر نموده است. اگر به واسطه شهادت دروغ مشهود^۲ علیه خسارت مالی ببیند، شهود کاذب باید مالی را که مشهود^۳ علیه پرداخت کرده است پرداخت نماید و علاوه بر پرداخت اموال، شهود کاذب را موجب تعزیر نیز می‌دانند که یا زندان می‌شوند یا در شهر گردانده می‌شود تا همه او را بشناسند تا دیگر چنین عملی از او سرنزند و هم چنین اگر شهادت شهود موجب حد یا تعزیر و یا قصاص برای مشهود^۴ علیه شود باید علاوه بر تعزیر، حد نیز بر او جاری شود یا قصاص شود تا عدالت در قانون اجرا شود و از طرفی از شهادت دروغ نیز در جامعه جلوگیری شود.

منابع و مأخذ:

- آبی ازهری (بی تا)، *الثمر الدانی*، بیروت: المكتبة الثقافية.
- این براج، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- این قدامه، عبد الله (بی تا)، *الشرح الكبير*، بیروت: دارالفکر.
- ابوجیب، سعدي (۱۴۰۸ق)، *القاموس الفقهيہ*، ج ۲، دمشق: دارالفکر.
- ابوصلاح حلبی، تقی الدین (۱۴۰۳ق)، *الكافی فی الفقه*، ج ۱، اصفهان: چاپ اصفهان.
- افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۸)، *حقوق جزایی عمومی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری (بی تا)، *دانشنامه حقوق خصوصی*، تهران: میزان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱)، *ترمینولوژی حقوق*، ج ۲۴، چاپ احمدی.
- _____ (۱۳۸۱)، *دائرة المعارف علوم اسلامی قضایی*، ج ۳، تهران: گنج دانش.
- حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام*، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- درریدر، ابوالبرکات احمد (بی تا)، *الشرح الكبير*، دارالکتب العربیہ.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق/بیروت: الدار الشامیة/ دارالعلم.
- زبیدی، سیدمحمد مرتضی (بی تا)، *تاج العروس من الجواهر القاموس*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- زراعت، عباس (۱۳۸۸)، *شرح قانون مجازات اسلامی*، ج ۲، تهران: شمشاد.
- سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق)، *کفایة الفقه*، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- سرخسی، شمس الدین (۱۴۰۶ق)، *المبسوط*، بیروت: دارالمعرفه.
- سمرقندی، علاء الدین (۱۴۱۴ق)، *تحفة الفقهاء*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیہ.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ق)، *الام*، ج ۲، بیروت: دارالفکر.
- شریبئی، محمد (۱۴۱۵ق)، *معنی المحتاج إلى معرفة ألفاظ المنهاج*، بیروت: دارالفکر.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلاص*، ج ۱، قم: جامعه مدرسین.

- حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *وسائل الشیعة*، تحقیق: محمد رازی، تعلیق: ابی الحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- التیمی البکری، فخر رازی (۱۴۱۴ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد (۱۴۱۹ق)، *القاموس المحیط*، ج ۶، بیروت: مؤسسه الرساله.
- فیض، علی رضا (۱۳۹۰)، *حقوق جزایی عمومی اسلامی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قطب‌الدین راوندی (۱۴۰۵ق)، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- صدوق، محمد (۱۴۰۹ق)، *من لا یحضره الفقیه مترجم: علی‌اکبر غفاری*، ج ۱، تهران: نشر صدوق.
- قنوجی، سید محمد صدیق (۱۴۲۱ق)، *التضاء والحدود*.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، *قانون مدنی در نظام حقوقی کنونی*، ج ۲۰، تهران: میزان.
- _____ (۱۳۹۵)، *مقدمه علم حقوق*، تهران: شرکت سهامی عام.
- _____ (۱۳۷۷)، *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی عام.
- کاسانی، ابوبکر (۱۴۰۹ق)، *بدائع الصنائع*، ج ۱، پاکستان: المكتبة الحبیبة.
- گلپایگانی، سیدمحمد رضا (۱۴۰۵ق)، *کتاب الشهادات*، ج ۱، قم: مؤلف.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴)، *ادله اثبات دعوی*، تهران.
- مالک (۱۳۲۳ق)، *المدونة الکبری*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدنی سید جلال‌الدین (۱۳۸۸)، *ادله اثبات دعوی*، به نقل از مقاله شهادت در امور مدنی و کیفری، مجله کانون وکلا، ش ۲۹.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، *فقه الإمام الصادق*، ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- موسوی الخویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *مبانی تکملة المنهاج*، قم: دار الهادی.
- نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نووی، محی‌الدین (۱۴۱۲ق)، *روضه الطالبین*، بیروت: دارالکتاب العلمیه.